



ایران در آستانه
انتخابات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای اجتماعی کشور

جستارهایی در
ایران در آستانه انتخابات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ۱۳۹۴

جستارهایی در

ایران در آستانه انتخابات

به سفارش شورای اجتماعی کشور

رصد فرهنگ و اجتماع - ۳

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ماه ۱۳۹۴

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات / [تهیه و گردآوری] پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
رصد فرهنگ و اجتماع؛ [برای] شورای اجتماعی کشور. - تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
۱۳۹۴.

۳۶۶ ص.؛ جدول، نمودار. - (رصد فرهنگ و اجتماع؛ ۳)

موضوع: ۱. ایران. مجلس شورای اسلامی - انتخابات - مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲. ایران. مجلس شورای
اسلامی - انتخابات - جنبه‌های جامعه‌شناختی ۳. انتخابات - ایران
شناسه افزوده: الف. ایران. وزارت کشور. معاونت اجتماعی. شورای اجتماعی کشور ب. فروست

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ج. ۵ الف / ۱۷۱۶ DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۴۴/۹۵۵

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات

شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نوبت چاپ: آبان ۱۳۹۴

فهرست مطالب

مقدمه / سیدمرتضی میرباقری _____ ۷

■ ■ ■ انتخابات و ملاحظات اجتماعی فرهنگی

- ۱۱ _____ پیچیدگی جامعه و کنش جمعی مردم در ایران / محمد آقاسی
- ۲۱ _____ نگاهی به رابطه روحانیت و مجلس، از مشروطه تا امروز؛ استغنائی سازمان روحانیت از مجلس / حسن اجرایی
- ۳۳ _____ انتخابات پارلمانی، هویت جمعی و امر سیاسی / ریحانه اصلان زاده
- ۴۱ _____ سازمان‌های رفاهی، کنترل سیاسی، شهروندی / رضا امیدی
- ۴۷ _____ تأملی بر مشارکت طبقه متوسط در انتخابات پیش‌رو / یاسر باقری
- ۵۷ _____ پیامدهای نگاه اصلی به جای نگاه آلی به انتخابات در ایران / محمدرضا جوادی یگانه
- ۷۱ _____ اقوام و انتخابات / ابراهیم حاجیانی
- ۸۳ _____ بررسی هویت مورد نظر گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال زنان / سید محمدمهدی خوبی
- ۹۷ _____ وندالیسم انتخاباتی؛ تخریب اموال عمومی یا تخریب افکار عمومی؟ / محمدمهدی رحمتی
- ۱۰۳ _____ اقتصاد انتخابات مجلس / علی سرزعیم
- ۱۱۱ _____ لنینی شدن فرایند / علیرضا شجاعی زند
- ۱۲۳ _____ امتناع وعده‌های انتخاباتی در سطح ملی / عباس عبدی
- ۱۳۱ _____ مجلس شورای اسلامی و سرمایه اجتماعی / غلامرضا غفاری
- ۱۴۱ _____ تحلیل پیامدهای اجتماعی و فرهنگی انتخابات؛ از منظر منازعات کلامی / محمد جواد غلامرضا کاشی
- ۱۵۱ _____ الزامات مجلس دهم برای بقا و ارتقای ایران / محمد فاضلی
- ۱۶۳ _____ گذار به مردم‌سالاری مستقیم / ناصر فکوهی
- ۱۷۱ _____ دروغ‌گویی در انتخابات؛ اشکال، سطوح، و پیامدها / حسن محدثی گیلوایی
- ۱۹۵ _____ احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات / رضا مختاری اصفهانی
- ۲۰۳ _____ انتخابات فرصتی برای انشقاق یا ائتلاف / احمد میدری
- ۲۱۵ _____ ملاحظات درباره انتخابات در ایران / جواد میری
- ۲۲۳ _____ انتخابات و فرهنگ شهرت؛ مشاهیر ورزشی و هنری (سلبریتی‌ها) و انتخابات در ایران / راضیه یاسینی

■ ■ ■ انتخابات و مطالبات

- ۲۳۹ _____ انتخابات و مطالبات زنان / شیرین احمدنیا
- ۲۴۹ _____ انتخابات و مطالبات رأی اولی‌ها / سمیه توحیدلو
- ۲۶۳ _____ انتخابات، آموزش عمومی و مسئله آب / جبار رحمانی

- ۲۷۳ _____ مطالبات در حوزه گاز طبیعی و آینده ایران / مجید عباسی
- ۲۸۱ _____ انتخابات و اقلیت‌های مغفول: صدا و ژئوپلیتیک قومی-دینی / مهرداد عربستانی
- ۲۹۳ _____ رصد اقتصاد هنر ایران در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی / محمدرضا مریدی

■ ■ ■ انتخابات و رسانه‌ها

- ۳۰۱ _____ رویکرد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به انتخابات ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۰۹ _____ استفاده از ظرفیت پیام‌رسان‌های موبایلی در انتخابات / شادی ضابط
- ۳۱۹ _____ آن‌لاین بدون ایمیل / محمد معماریان
- ۳۳۱ _____ الگوی تبلیغات رسمی انتخابات در ایران با تأکید بر صداوسیما / نوح منوری
- ۳۳۹ _____ ناآرامی در نهاد ناپایدار شبکه همراه / فرشاد مهدی‌پور
- ۳۴۷ _____ رفتار انتخاباتی با نگاهی به مصرف رسانه‌ای / عباس نعمتی
- ۳۵۷ _____ اهمیت ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی مجازی در آستانه انتخابات مجلس دهم / حسین یزدان‌شناس

■ ■ ■ گذار به مردم‌سالاری مستقیم

ناصر فکوهی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مدیر مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ

در طول سی‌وهفت سالی که از آغاز جمهوری اسلامی در ایران گذشته است و به‌رغم همهٔ فراز و نشیب‌هایی که هر انقلاب بزرگ اجتماعی را همراهی می‌کنند و سرنوشت‌های نامعلوم و اغلب پرتنش‌ی که در این حرکت‌های ناگهانی در جهت دگرگونی جامعه اتفاق می‌افتد، یکی از مهم‌ترین عواملی که ثبات نسبی را در کشور ما ایجاد کرده است و ما را از تأثیرپذیری سخت و مخرب از موقعیت پرآشوب خاورمیانه به دور داشته، برگزاری بموقع و در اکثریت قریب به اتفاق موارد کم‌تنش انتخابات بوده است. هرچند انتخابات در کشور ما همچون همهٔ کشورها با اما و اگرها و شک و تردیدهای بسیاری همراه بوده که غالباً به تنش‌هایی هم دامن زده و جناح‌های سیاسی موجود و سایر جناح‌ها و اپوزیسیون را به طور کلی وارد بحث‌هایی گاه پرخاشجویانه علیه یکدیگر کرده است، صرف وجود انتخابات، تأثیر مثبتی داشته است و امکان آن را فراهم کرده که همیشه امکان بازگشت به نقطه‌ای جدید برای

بازسازی و ترمیم سیاسی ساختارها به وجود بیاید و چشم‌اندازها بسته نشوند و چرخش نخبگان که از مهم‌ترین و اساسی‌ترین زمینه‌های مردم‌سالاری است، بتواند ولو به شکل نسبی و در حلقه‌هایی محدود (از انتخاب‌شوندگان) انجام بگیرد. امید در این شرایط همیشه باقی است، زیرا با تحوّل جامعه این حلقه‌ها می‌توانند بازتر شده و مشارکت گروه‌های تازه و تحزب‌های سیاسی و همچنین دخالت سازمان‌های مردم‌محور را افزایش دهند.

در نظریه‌های موجود کنونی در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و علوم سیاسی، انتخابات در تعاریف کنونی نظام‌های مردم‌سالار البته دیگر نقشی را که در قرون نوزدهم و بیستم داشت، ندارد و کمابیش این ایراد به نهاد مزبور گرفته می‌شود که مستقیم یا غیرمستقیم الیگارشیک (یا اقلیت‌گرا) است: در کشورهای توسعه‌یافته با پیشینه درازمدت مردم‌سالاری، اقلیت‌گرایی خود را در شکل‌گیری همان حلقه‌های انتخاب‌شوندگان در قالب سیاستمداران حرفه‌ای نشان می‌دهد؛ در کشورهای در حال توسعه نیز بنا بر مورد این حلقه‌ها، شامل گروه‌های خویشاوندی، قومی و قبیله‌ای، روابط غیرشفاف یا نامشروع اقتصادی و غیره می‌شوند. در این میان، آنچه انتخابات را مورد اعتماد می‌کند آن است که این حلقه‌ها به شفاف‌ترین شکل درآمده و تا حد ممکن به گروه یا گروه‌های خاص و به‌ویژه گروه‌های سودجو محدود نشوند و بیشترین تعداد ممکن را دربرگرفته و از تکرار چهره‌ها پرهیز کنند. البته، باید توجه داشت که در تاریخ شکل‌گیری جوامع توسعه‌یافته و دموکراتیک، انتخابات نخستین و شاید مهم‌ترین شیوه مشارکت کنشگران اجتماعی در نظام‌های سیاسی بوده است و گذار از حلقه‌های کوچک انتخاب‌شوندگان و حتی انتخاب‌کنندگان به حلقه‌های بزرگتر به صورتی بسیار کند انجام گرفته است. ولی، امروز نیز دقیقاً علت اصلی ورود کشورهای توسعه‌یافته به بحران‌های سیاسی، که از حدود ۴ دهه پیش آغاز شده‌اند، تصلّب هرچه بیشتر حلقه‌های سیاسی انتخاب‌شوندگان و در نتیجه نخبگان سیاسی و کاهش چرخش نخبگان است که البته بسته به کشورهای مختلف بسیار متفاوت بوده است، اما روند به طور عام همین را نشان می‌دهد.

حال، باید توجه داشت که میزان بی‌اعتمادی نسبت به طبقه سیاسی به همان اندازه که حلقه‌ها گسوده‌تر و گسترده‌تر شده باشند و شفافیت و کنترل

عمومی و رسانه‌ای بر آنها بیشتر باشد، کاهش می‌یابد و برعکس؛ به عنوان نمونه، می‌توان کشورهای تمرکز یافته سیاسی نظیر فرانسه و بریتانیا را با کشورهایی که در آنها مشارکت‌های سیاسی محلی (شهرداری‌ها، شورای محلی و غیره) گسترش یافته‌اند نظیر کشورهای اسکانندیناوی مقایسه کرد. در حال حاضر، میزان اعتماد به حاکمیت سیاسی مرکزی در کشورهای گروه نخست در حداقل و در کشورهای گروه دوم در حداکثر است. در کشورهای جهان سومی نیز که به شدت تحت تأثیر روابط خویشاوندسالارانه، مافیایی، دارودسته‌های اقتصادی سودجو یا سایر روابط غیردموکراتیک قرار دارند، نظیر کشورهای حوزه قفقاز و یا حوزه کشورهای عربی، اعتماد به هر حال همواره ضعیف بوده، اما باز هم ضعیف‌تر شده است و به همین دلیل نیز این کشورها اغلب نمی‌توانند در برابر بحران‌های سیاسی درونی و یا برانگیخته شده از بیرون دوام بیاورند و وارد فرایندهای تخریب عمومی می‌شوند.

در ایران، ترکیب انتخابات با شوراهای گوناگون تصمیم‌گیری گونه‌ای خاص از کنترل دوگانه را ساخته است که نمونه‌ای کمابیش منطبق بر نظام‌های دو مجلسی (Bicameralism) است که در سراسر دنیا دیده می‌شود. از این لحاظ، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان می‌توانند شکلی از این دو مجلس‌گرایی را تداعی کنند، هرچند مجلس خبرگان وظایف محدودتری نسبت به مجلس دوم سایر کشورها دارد. تاریخ انتخابات و شکل‌گیری احزاب و فرایندهای سیاسی و تنش‌ها در این زمینه در جمهوری اسلامی در طول چهار دهه اخیر بسیار پرشور و در عین حال با مشکلات و کاستی‌هایی روبه‌رو بوده است، اما دقیقاً همین کاستی‌ها، همین نارضایتی‌ها، جابه‌جایی‌ها و التهاب و شور و تنش در جامعه به هنگام آغاز انتخابات و در فاصله دو انتخابات، نشانه آن است که ما در حال شکل‌دادن و حرکت به سوی ریشه‌دادن به یک دموکراسی پارلمانی هستیم؛ کاری که در برخی از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه نتوانسته به انجام برسد و کمابیش نظام‌های دیکتاتوری خانوادگی و فرقه‌ای و قومی را تجربه می‌کنند که با اشکال کامل وابستگی اقتصادی و فتاورانه به قدرت‌های بزرگ پیوند خورده‌اند.

خاص‌گرایی نهادهای جمهوری اسلامی از یک طرف عاملی برای تداوم آن است و از طرف دیگر در انطباق با نظام‌های سیاسی موجود در جهان، ضمانتی

برای ایجاد امکان گفت‌وگوهای سیاسی به ما می‌دهد. این را می‌توان در مقایسه ساختارهای نهادینه دیگر، قانون اساسی، انتخابات در رده‌های مختلف و حتی ساختار کنشگران اصلی سیاسی بر مبنای دوگانه اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان دید. نهادهایی چون شورای نگهبان معادل خود را در نهادهای موسوم به شورای قانون اساسی، مجلس نخبگان در مجلس‌های متخصصان و غیره می‌یابند. بنابراین، باید از انتخابات برای حفظ موجودیت کشور و تداوم رشد و توسعه‌یافتگی آن به هر قیمت دفاع کرد و آن را هر روز بهتر و قابل دفاع‌تر و مورد اعتماد بیشتری برای مردم کرد. در این زمینه همچون سایر زمینه‌ها، دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری و قضایی باید اصل را بر وجود شبکه‌های شفافیت‌دهنده ملی و بین‌المللی، مدنی و دولتی و سازمان‌یافته‌ای بگذارند که تبلیغات ایدئولوژیک و پروپاگاندا‌ی سیاسی را تقریباً به بی‌تأثیرترین شکل ممکن درآورده‌اند. از این رو، هر اندازه در واقعیت سیاسی به نزدیک کردن بیشتر نمایندگان با انتخاب‌کنندگان برسیم و هر اندازه کنترل را بر سلامت انتخابات به شکل واقعی افزایش دهیم، هر اندازه امکان کنترل بر آنها را از جمله به وسیله رسانه‌ها بیشتر کنیم، بهتر می‌توانیم با فشارهای درونی و بیرونی از لحاظ اجتماعی مقاومت کنیم و امر سیاسی را با امر اجتماعی آشتی دهیم.

اما، در این میان، دو نکته و یا دو فرایند اساسی را نباید از یاد ببریم که کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند: نخست، تغییر نظام‌های مردم‌سالار از اشکال تفویض اختیاری و کلان به اشکال مستقیم و خرد؛ دوم، تغییر شیوه‌های اجرای مردم‌سالاری در عمل از نظم‌های قانونی، اجرایی، قضایی به شیوه‌های روزمره و مدنی با اتکا به نهادهای مردم‌نهاد.

نخست، به این دو فرایند اشاره‌ای مختصر بکنیم و سپس وضعیت ایران را از این لحاظ بررسی کنیم. فرایند نخست‌گذار از مردم‌سالاری غیرمستقیم و تفویض اختیاری به مردم‌سالاری مستقیم و بدون تفویض اختیار است. این روند بدان معناست که در هرکجا که ممکن باشد، دولت تصدیگری خود را کنار گذاشته و کار را به نهادهای مردم‌نهاد واگذار می‌کند که با کمک دولت و در چارچوب قوانین به فعالیت خود ادامه می‌دهند و از حمایت دولت برخوردارند. انجمن‌های علمی و مؤسسات مردم‌نهاد (سمن‌ها) نمونه‌هایی از این گونه

گذار هستند. اما، در حوزه سیاست مرکزی و نهادینه نیز تفویض اختیارات گسترده از حکومت مرکزی به حکومت‌های شهری (شهرداری‌ها) نمونه‌ای از این امر هستند؛ افزایش اختیارات استانی نیز نمونه‌ای دیگر. هر اندازه به طور کلی بتوان سطح تصمیم‌گیری‌ها را از مرکز به سوی پیرامون برد، مردم‌سالاری قدرت بیشتری گرفته و ریشه‌دارتر می‌شود. این سیاست تفویض اختیار البته در برخی از زمینه‌ها مثلاً در امور امنیتی، انتظامی و سیاست بین‌المللی عملی نیست، در عین حال که حتی در این زمینه‌ها می‌توان استفاده بسیار زیادی از مشارکت هرچه گسترده‌تر مردمی کرد.

دومین فرایند، انطباق‌یافتن فرایندهای قانونی یعنی سیاست‌گذاری‌های برون‌آمده از فرایندهای تفویض اختیاری همچون انتخابات با ضوابط و روابط حاکم بر جامعه است. در این فرایند، نیاز به انطباق و هماهنگی هرچه بیشتر میان قوانین و جامعه واقعی وجود دارد؛ بدین معنا که قوانین باید قابلیت اجرایی داشته باشند و برای جامعه یا دست‌کم اکثریت افراد آن قابل توجه باشند. نمایندگان ممکن است به دلایل بسیار و از روی حسن نیت تمایل داشته باشند به دلیل باورهای خود قوانینی را تصویب کنند که ربطی به زندگی واقعی مردم ندارد و این اشتباه بزرگی است. وظیفه اصلی قانون‌گذار و سیاستمدار اصلاً جامعه نیست؛ این وظیفه بر عهده نظام‌های آموزشی، رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و غیره است. از این رو، قانون‌گذاران و مجریان نباید تصوّر کنند می‌توانند با ابزارهای قانونی یا آمرانه جامعه را عوض کنند. این اشتباه سبب می‌شود جامعه به طرف تنش رفته و واکنش‌های ضد سیاسی در آن افزایش یابند. در یک کلام، امر سیاسی نباید خود را در برابر امر اجتماعی قرار دهد و قرار نیست برای مردم تکلیف مشخص کند. با وجود این، می‌توان و باید در نظر داشت که نظام سیاسی مرکزی باید حافظ میراث فرهنگی، اخلاقی، ارزشی و دینی هر جامعه‌ای باشد و از این رو گاه باید قوانینی که ممکن است محبوبیتی هم نداشته باشند به تصویب و اجرا بگذارد؛ ولی این قوانین و ضوابط باید در حداقل ممکن قرار بگیرند. این امر ربطی به پیشینه دموکراسی در یک کشور ندارد. امروزه، بسیاری از ممنوعیت‌ها یا اجبارهای موجود در کشورهای توسعه‌یافته، مثلاً در مصرف مشروبات الکلی در شرایط خاص، یا مصرف دخانیات و مالیات‌ها و غیره محبوبیت ندارند، اما بسیار سختگیرانه

اجرا می‌شوند.

خوشبختانه، در هر دو زمینه در کشور ما قدم‌های نخست برداشته شده‌اند و با توجه به آنکه ایران کشوری است که یک انقلاب بزرگ اجتماعی را تجربه کرده است، باید برای هر دو فرایند هم صبر بیشتری داشت و هم متعادلانه‌تر عمل کرد؛ بدین معنا که باید توجه داشت که فرایندهای انقلابی فرایندهای به‌شدت ایدئولوژیک هستند و تأثیر خود را بر همهٔ امور می‌گذارند، زیرا باید به دگرگون‌شدن همهٔ شرایط، کنشگران و روابط دامن‌بزنند تا به مرحله‌ای پس‌انقلابی برسند که نه به معنی کنارگذاشتن شعارها و ارزش‌های انقلابی، بلکه به معنای ثبات‌بخشیدن به آنهاست. این امر البته در آن واحد هم یک فرصت و هم یک تهدید به شمار می‌رود. گذارها در مرحلهٔ پس‌انقلابی همیشه حساس هستند، زیرا همواره می‌توانند به تبیین‌ها و تفسیرهایی بسیار متناقض از سرنوشت انقلاب منجر شوند.

فرایندهای انتخاباتی در ایران ضامن اصلی پایداری نظام سیاسی و ثبات نسبی آن بوده‌اند و تا زمانی که به صورت فزاینده به سوی مردم‌سالاری بیشتر حرکت کنند، چنین خواهد بود. حفاظت و صیانت از این نهاد (انتخابات) مهم‌ترین دستاورد انقلاب ۱۳۵۷ است، زیرا بر اساس همین دستاورد بوده است که کشور ما توانسته است استقلال سیاسی خود را حفظ و از یورش‌های بیرونی جلوگیری و در برابر آنها مقاومت کند. با وجود این، شفاف‌سازی انتخابات به بیشترین میزان به صورتی که هیچ شک و تردیدی در روند انجام آنها وجود نداشته باشد، امری اساسی است. نهاد شورای نگهبان می‌تواند در قالب یک شورای قانون اساسی به وظایف اصلی خود یعنی ارزیابی قوانین و آماده‌سازی انتخابات به بهترین شکل عمل کند و کمتر در معرض تردید در خصوص بی‌طرفی قرار گیرد. سایر نهادهای ناظر بر انتخابات می‌توانند با شفاف‌سازی و با ایجاد کنترل سراسری و کامل رسانه‌ای بر روند انتخابات، به سالم‌سازی آنها کمک کنند. همچنین، وزارت کشور باید با کمک به ایجاد قوانین لازم، از فشارهای گروه‌های قدرت و ثروت در فرایندهای رأی‌گیری جلوگیری کند. همچنین، باز هم وزارت کشور است که می‌تواند با کمک گرفتن از سازمان‌های مردم‌محور تلاش کند که هویت‌های فرهنگی محلی عمده‌تاً در حوزهٔ فرهنگی تبیین شده و تمرکز یابند و انتخابات سیاسی ملی بر اساس ملاحظات محلی

و به‌خصوص ملاحظات قومی انجام نگیرند. این فرایند برخلاف آنچه به نظر می‌رسد در تضاد یا تناقض با استانی‌شدن انتخابات و با دفاع نمایندگان از استان خود در برنامه انتخاباتی‌شان نیست، اما همواره در یک انتخابات ملی باید تعادل میان چشم‌اندازهای عمومی و چشم‌اندازهای محلی رعایت شود. در این حال، انتخابات صرفاً شهری و محلی می‌توانند به‌خوبی با اختیارات بالایی که به نهادهای نزدیک تفویض می‌شود، مشارکت بیشتر و باور بیشتری را در حوزه سیاسی ایجاد کنند. در نهایت، انتخابات باید با روندی از انطباق برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های قانونی با زندگی واقعی مردم همراه باشد و از این طریق هرچه بیشتر مردم‌سالاری را از حلقه صرفاً انتخاباتی و دوره‌ای خارج کرده و آن را به امری روزمره و همه‌جا حاضر در سطح زندگی تبدیل کند.